

بازپروری بزهکاران در پرتو تعامل جرم‌شناسی و آئین دادرسی کیفری

سیدمحمدتقی کریم‌پور آل‌هاشم^۱، احمد نوری سوا^۲

چکیده

ضرورت اجرای کیفر جهت حفظ کیان و حیات جامعه امری خدشه‌ناپذیر است اما نباید فراموش کرد که مجازات نسبت به انسان اعمال می‌شود. همین امر ایجاب می‌کند اقداماتی که بعنوان کیفر بکار گرفته می‌شود با رعایت شأن و مقام انسانی افراد، کارکرد اصلاحی و تربیتی نیز، دارا باشد. دست‌اندرکاران عدالت کیفری قادر هستند، با ارزیابی همه‌جانبه بزه، شخصیت طرفین و مصالح جامعه، نسبت به اقتضاء یا عدم اقتضاء اقدام‌های تعقیب کیفری و حتی در صورت تعقیب، با معلق کردن اجرای مجازات، یا تعویق صدور رأی، به منظور بازپروری شخصیت مجرم، اتخاذ تصمیم نمایند. بدین ترتیب نوع تصمیم اتخاذی مجریان عدالت کیفری، تأثیر به‌سزایی در امر بازپروری خواهد داشت. بنابراین سوال اصلی این است که میان شخصیت افراد و اقدامات کیفری معمول نسبت به آنها، تناسبی وجود دارد؟ که با روش توصیفی بدان پاسخ خواهد داد که ضمانت اجراهای کیفری اگر بدون توجه به شخصیت افراد تعیین شود می‌تواند تأثیرهای منفی بیشماری در روند اصلاح بجا گذارد. بدین منظور می‌بایست تمامی اقدامات کیفری در تمامی مراحل رسیدگی متناسب با شخصیت افراد به اجرا درآید. اهدافی پژوهش حاضر، تبیین جایگاه پرونده شخصیت بزهکاران با توجه به پذیرش اصل فردی کردن مجازات‌ها در حقوق کیفری ایران و توجه قانون مجازات اسلامی به شخصیت مجرمان، خصوصاً در باب مجازات‌های تعزیری و بازدارنده می‌باشد. یافته‌های نشان می‌دهد که بازپروری بزهکاران از مهمترین اهداف نظام‌های عدالت کیفری بوده که در پرتو این تحول جدید بگونه‌ای بهتر محقق می‌شود. زیرا دست‌اندرکاران عدالت کیفری به دلیل انعطاف این راهبرد امکان‌گذار از روش‌های سنتی پاسخ‌دهی را یافته و در نتیجه از سایر ظرفیت‌ها برای بکارگیری پاسخ‌های مناسب‌تر بهره می‌گیرند.

واژگان کلیدی: بازپروری، بزهکاران، شخصیت، جرم‌شناسی، آئین دادرسی کیفری

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس

Noorilawfirm@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری حقوق جزاء و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس

مقدمه

توجه به شخصیت مجرم در حقوق کیفری امروزی اهمیت فراوانی دارد و تحقق عدالت کیفری و وصول به اهداف مجازات بدون درک و شناخت شخصیت مجرم مشکل است و حقوق کیفری بدون این شناخت در وصول به اهداف خود دچار مشکل خواهد بود. باید توجه داشت که شناخت شخصیت بزهکار از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. توجه به شخصیت بزهکار نباید منحصر به اعمال مجازات باشد، بلکه باید در وضع و تدوین قوانین نیز کرامت انسانی و شخصیت افراد مورد توجه باشد. در حقوق اسلام نیز توجه به شخصیت مجرم مدنظر بوده است. آنجا که می‌گوید اگر مجرم از گناه خود توبه نموده و راه صواب را پیش گیرد در مواردی معاف از مجازات خواهد بود. بدون توجه به شخصیت مجرم وصول به عدالت و بازپروری مجرم دور از دسترس خواهد بود؛ برای وصول به این هدف وجود پرونده شخصیت در فرآیند رسیدگی کیفری بسیار حائز اهمیت است. منظور از پرونده شخصیت آن است که در محاکم کیفری علاوه بر پرونده کیفری که نشان دهنده عمل مجرمانه و دلایل ارتکاب جرم و مواد استنادی قانون است؛ باید پرونده دیگری به نام «پرونده شخصیت» تشکیل شود و قاضی رسیدگی کننده با مراجعه به هر دو پرونده تصمیم لازم را اتخاذ نماید.

تشکیل پرونده شخصیت فقط برای بزرگسالان در زندان پیش‌بینی شده است و این پرونده عملاً در این مرحله تأثیری در میزان مجازات ندارد و تشکیل این پرونده در هنگام اجرای مجازات حبس تنها برای تعیین محل استقرار زندانی است. متأسفانه در عمل هم بطور کامل اجرا نشده بنابراین این نوع تشکیل پرونده شخصیت برای بزهکار سودی ندارد. چه بسا بی‌توجهی به شخصیت متهمان موجب غیرعادلانه محاکمه شدن آنها شود و این امر دارای آثار بسیار زیانباری خواهد بود. قانونگذاران، قضات و مجریان قانون می‌بایستی بگونه‌ای عمل نمایند که اولاً کرامت و شخصیت افراد حفظ شود و ثانیاً قوانین و اجرای آن می‌بایستی بگونه‌ای باشد که شرایط بازگشت مجرم و محکوم را به جامعه فراهم نماید و تنها صرف مجازات محکوم نباشد، بلکه پیگیری اهداف اصلاحی مجازات می‌بایستی مهمتر از نقش اجرای مجازات باشد. وصول به این هدف جزء باتوجه به شخصیت مرتکب، وجود رژیم خاص مجازات و اجرای آن در جهت بازپروری مجرمان محقق نمی‌شود (غلامی، ۱۳۹۷: ۳۶).

اگر روند رسیدگی‌های کیفری از همان ابتدا باتوجه به شخصیت واقعی متهمین صورت بگیرد و نه صرف جرم ارتكابی بسیاری از پرونده‌ها، قابلیت مختومه شدن در همان مراحل ابتدایی رسیدگی را پیدا خواهد کرد. لزوم توجه به شخصیت متهمین نتیجه‌اش بکارگیری نهادهایی چون تعلیق تعقیب، بایگانی نمودن پرونده، میانجیگری کیفری و ... خواهد بود. قرارهای تأمین کیفری بر مبنای شخصیت افراد متنوع خواهد شد و رسیدگی‌ها در دادگاه لزوماً منجر به اجرای مجازات نخواهد شد. اگر نیاز به اعمال اقدامی کیفری احساس شود، باتوجه به شخصیت افراد؛ این اقدام لزوماً سالب آزادی نخواهد بود و امکان بکارگیری بسیاری از مجازات‌های جایگزین حبس به قضا داد خواهد شد. لزوم توجه به شخصیت افراد از مراحل ابتدایی رسیدگی تا آخرین مرحله که پس از اجرای مجازات باشد حائز اهمیت فراوان است و در هر مرحله بسته به نوع جرم، شرایط و اوضاع و احوال پرونده، شاکی - بزه دیده تعیین کننده واکنش مقامات قضایی خواهد بود. آنچه در رابطه با مراجع و دست‌اندرکاران دستگاه عدالت کیفری حائز اهمیت است لزوم توجه آنها به کرامت ذاتی و عزت نفس تمامی افراد از متهم، مجرم، شاکی و ... است، ضمن اینکه باتوجه به اختیاری بودن بسیاری از نهادهای شناخته شده در آئین دادرسی کیفری مانند بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و ... که جنبه بازپرورانه و جرم‌شناسانه دارد، افراد ذیصلاح در بکارگیری چنین نهادهایی باید اختیار خود را در بهترین وجه آن بکار گیرند و به این نکته توجه داشته باشند که اصلاح تنها از طریق مجازات‌های سالب آزادی امکانپذیر نیست، نهادهای کنار گذار دعوای کیفری (مانند ترک تعقیب)، در برخی موارد نهادهای کاهنده میزان مجازات (مانند تخفیف و تبدیل مجازات) و در برخی موارد نهادهای جایگزین مجازات‌های سالب آزادی، (مانند خدمات عام‌المنفعه)، در امر اصلاح و بازپروری از تأثیر بسزایی برخوردارند و در بکارگیری هرچه بیشتر آن بکوشند (گلدوست جویباری، ۱۳۸۸: ۶۹).

موضوع بازپروری بزهکاران موضوعی است که می‌بایست به اهمیت آن در حقوق کیفری توجه ویژه شود. از این‌رو در این تحقیق ناگزیر می‌باشم به بررسی اهمیت اصلاح و بازپروری بپردازیم در این میان تعامل جرم‌شناسی و آئین دادرسی کیفری برای دستیابی به هدف اصلاح و درمان کمک زیادی می‌کند. بنابراین توجه به مبانی و کارکردهای تعامل در این زمینه نباید بدون بررسی باقی بماند. علاوه بر این از آنجاکه که برای شروع هر تحقیقی می‌بایست به بررسی چهارچوب مفهومی موضوع

اشاره داشت در این فصل که نام آن را فصل مقدماتی نهاده‌ایم به بررسی مختصری از مفاهیم کلیدی و مبانی نظری پرداخته‌ایم، در انتهای فصل گذری کوتاه به تاریخچه موضوع خواهیم داشت.

۱- تبیین مفاهیم

برای ورود به بحث بازپروری بزهکاران و تبیین ضرورت تعامل جرم‌شناسی و آئین دادرسی کیفری، نیازمند آنیم که به توضیح و تبیین مفاهیم کلیدی موضوع بپردازیم.

۱-۱- بازپروری

در ارتباط با نهاد اصلاح و تربیت بازپروری به معنای بازگشت به وضعیت پیشین، عدم رفتار مجرمانه می‌باشد. در فرانسه از این واژه به اعاده حیثیت تعبیر می‌شود که به معنای بازگشت فرد به وضعیت پیشین اجتماعی اوست. در اصطلاح حقوق به معنی دگرگونی، بازسازی و بازپروری است و علاوه بر معنی اعاده حیثیت که در حقوق کیفری عمومی بکار می‌رود به معنی بازگرداندن فرد به حال گذشته و بازسازی اوست. بازپروری دربردارنده این معناست که مجرم پیش از ارتکاب جرم از توانایی‌های لازم برای شهروندی مولد و موثر بودن برخوردار بوده، ولی به دلایلی که قابل تشخیص و کشف است به سمت بزهکاری کشیده شده است؛ به همین دلیل قبل از هرچیز باید او دوباره آموزش ببیند و به سوی ارزش‌هایی که برای یک زندگی سالم و مولد و برای یک شهروند ضروری است سوق داده شود. بازپروری در معنای وسیع‌تر آ (پرورش) عبارت از این است که: مجرم بتواند به وضعیت اجتماعی مناسب و بهتر بازگردانیده شود. پرورش متضمن این واقعیت است که بسیاری از مجرمان در محیطی جرم‌زا و بدون دستیابی به امکانات تحصیلی رشد می‌کنند، به همین دلیل توانایی آن را ندارند که زندگی مستقل و فارغ از بزهکاری را برای خود فراهم آورند. برای این گروه از بزهکاران «پرورش» دقیقاً به معنای نیاز به بهره‌مندی از طیف گسترده‌ای از حمایت‌های اساسی برای اولین بار است.

به بیان دیگر، تفاوت معنای پرورش با بازپروری به معنای مضیق آن در این است که موضوع بازپروری شامل آن دسته از بزهکارانی است که پس از ورود به عرصه بزهکاری از توانایی و مهارت اساسی برخوردار بوده‌اند. هدف از برنامه‌های اصلاحی و درمانی برای این دسته بازگرداندن به جامعه و حفظ آنها در جایگاه و موقعیت اجتماعی قبلی است. اما موضوع پرورش کسانی هستند که پیش از این از

هرگونه توانایی و مهارتی بی‌بهره بوده‌اند و نیازمند تغییر اساسی می‌اشند. بازپروری در عین اینکه بعنوان هدفی از اهداف ضمانت اجرای کیفری شمرده شده است، بیشتر ناظر به آموزش‌های علمی و فنی و حرفه‌ای به زندانیان است که آنها را به سمت رفتارهای اجتماعی مناسب و بهتر سوق می‌دهد (غلامی، ۱۳۹۷: ۶۰).

اصلاح، به معنای بهبود وضعیت فرد است، اما این بهبود به معنای صرف تغییر رفتار اجتماعی فرد نیست. «اصلاح متضمن تغییر در روحیات، تشخیص بد بودن عمل انجام شده و تصمیمی صادقانه برای زندگی در آینده است. بنابراین اصلاح متضمن تغییر در نگرش اخلاقی مجرم است». در تحقق اصلاح به مفهومی که گذشت بار اخلاقی داشته و هرگونه برنامه اجباری یکسویه کمتر می‌تواند آن را محقق سازد؛ افزون بر این، اصلاح متضمن فراهم بودن امکانات سازمانی و منابع فراوانی است. به همین دلیل برخی اصلاح در این معنا را اساساً یک هدف رویایی می‌دانند. برخلاف تعریف قبلی از اصلاح، برنار بولک هدف از اصلاح را «بهبودی مجرم» یا «دوباره تربیت کردن از طریق تنبیه» بگونه‌ای که فرد را به سوی پیروی از قواعد اولیه زندگی سوق دهد عنوان می‌کند. او تأکید می‌کند که هدف از بازپروری مجرم بهبود اخلاقی او نیست و صرف بازگشت به زندگی عادی کافی است؛ پس هدف اصلی از مجازات بهسازی و باز اجتماعی‌سازی مجرم است، بگونه‌ای که مجدداً در خطا و لا سقوط نکند. این تعریف، بازپروری و اصلاح را در کنار هم و مترادف قرار می‌دهد. مراد ما نیز در این تحقیق از این دو واژه و در کنار هم آوردنشان همین معنی اخیر است و نه اصلاح به معنای بهبود اخلاقی مجرم. و مبتنی بر این اندیشه است که رفتارهای فرد محصول گذشته فرد است که قابل علت‌شناسی بوده و اطلاع از آنها امکان کنترل علمی رفتار را ممکن می‌سازد. درمان، مفهوم درمان به معنی شناخت کلیه استعدادها و شایستگی‌های مجرمان است تا بتوان با این آگاهی به درمان آنان پرداخت و در پیشگیری از جرم نیز در معنای خاص کلمه موفقیت پیدا کرد. البته نباید از درمان صرفاً معالجات طبی- روانی را استنباط کرد، بلکه کلیه مسائل فردی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی مجرم را در بر می‌گیرد. در این پژوهش معنای موردنظر از تمام اصطلاحات ذکر شده معنایی مترادف و یکسان بوده و تنها در برخی مواقع واژگان جایگزین یکدیگر شده‌اند (ایزانلو، ۱۳۹۵: ۶۷).

۱-۲- آئین دادرسی کیفری

آئین دادرسی کیفری یکی از رشته‌های حقوقی علوم جنایی است که به مطالعه سازمان و تشکیلات و مراجع قضایی و نحوه رسیدگی آنها می‌پردازد. در یک تعریف ساده می‌توان گفت که آئین دادرسی کیفری مجموعه اصول و مقرراتی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم و تحقیق از او، تعیین صلاحیت و روش کار مراجع تحقیق و حکم و همچنین تجدیدنظر از تصمیمات آنها و سرانجام چگونگی اجرای احکام کیفری وضع شده است. بدین ترتیب تعریف مندرج در ماده یک قانون آئین دادرسی کیفری با تغییراتی اندک در متن آن به این تعریف ساده نزدیک می‌شود. مطابق این تعریف: «آئین دادرسی کیفری مجموعه اصول و مقرراتی است که برای کشف و تحقیق جرائم و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رأی و تجدیدنظر و اجرای احکام و تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی وضع شده است». اشاره به تعقیب مجرمان در این ماده چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا در امر تعقیب ما با فردی که «متهم» به ارتکاب جرمی است، یعنی شخصی که «ادعا» شده جرمی را مرتکب شده، روبرو هستیم و فرایند رسیدگی‌های قضایی برای بررسی این ادعا و احراز مجرمیت یا اعلام بیگناهی او به موجب حکم بطور کلی، آئین دادرسی کیفری دو هدف را دنبال می‌کند؛ یکی، اعاده نظم لطمه دیده از جرم از طریق سازماندهی نهادهای عدالت کیفری و دیگری، حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی افراد از طریق تنظیم واکنش جامعه در برابر بزهکاری. این دو هدف به یک اندازه اهمیت دارند؛ نه باید به نام تأمین امنیت و نظم عمومی حقوق دفاعی متهم را نادیده گرفت و نه باید بعنوان حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی از حفظ نظم عمومی غفلت ورزید (آخوندی، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

۱-۳- جرم‌شناسی

تعریف لغوی این علم بررسی و شناخت پدیده بزهکاری می‌باشد. در تعریفی کاربردی از جرم‌شناسی می‌توان گفت، جرم‌شناسی یا بزه‌شناسی رشته‌ای است از علوم جنایی که درباره عوامل جرم‌زا و کیفیات و امور مقتضیات و شرایط فردی و محیطی جامعه مؤثر در بروز رفتار جنایی یا علل وقوع جرم و جنبه‌های کمی و کیفی آن با روش عینی و علمی یا مشاهده و آزمون و مقایسه به بررسی و تحقیق مداوم می‌پردازد تا با کمک گرفتن از تمام تخصص‌های علمی به طرق پیشگیری مستقیم یا

غیرمستقیم از حدوث جرائم و روش‌های درمان و اصلاح و تربیت بزهکاران یا کسانی که در اثر عوامل جرم‌زا فردی و محیط طبیعی و اجتماعی بدی را برگزیده‌اند و پرورش دوباره و از نو سازگار ساختن آنان با جامعه و نظام اجتماعی دست یابد. جرم‌شناسی را باید مجموعه دانش‌هایی تلقی کرد که در بررسی بزهکاری به علل پیدایی، تکوین، فرآیند و آثار جرم توجه دارد. جرم‌شناسی «علمی است که عوامل و فرآیندهای کنش جنائی را بررسی می‌کند و از آغاز شناخت این عوامل و این فرآیندها، بهترین استراتژی‌ها و فنون جلوگیری و در حد امکان تقلیل این شرایط اجتماعی را تعیین می‌کند» (دانش، ۱۳۹۱: ۹۱).

۴-۱- مراحل رسیدگی به جرم

به منظور حسن اجرای وظایف مقامات انتظامی و قضایی و اجرای عدالت کیفری مبنی بر لزوم تفکیک وظایف تعقیب، تحقیق و محاکمه، اجرای اصول و مقررات مزبور در قلمرو مفهوم دادرسی کیفری، در مراحل مختلفی تعریف و تبیین شده است. این مراحل عبارتند از: کشف جرم، تحقیقات مقدماتی، تعقیب متهم، محاکمه (رسیدگی در دادگاه‌ها) و اجرای احکام کیفری.

۱۳

برخی از مؤلفان، مرحله پس از خروج از زندان را نیز که به منظور اصلاح و تربیت و بازسازی اجتماعی محکوم علیه تحت نظارت مسئولان مقامات قضایی و خدمات اجتماعی مقرر شده است، به مراحل مزبور افزوده‌اند به نظر می‌رسد که باتوجه به هدف بازپروری مجرمان بعنوان یکی از اهداف مهم مجازات‌ها، می‌توان مرحله پساکیفری را در درون مراحل پنج‌گانه مزبور دانست (خالق، ۱۳۹۵: ۳۹).

الف) مرحله کشف جرم: جرم ارتكابی باید کشف شود. تا زمانی که جرم کشف نشده، ارتباطی با دادرسی‌های کیفری پیدا نمی‌کند. کشف جرم بعهده پلیس قضایی و یا ضابطین قوه قضائیه است. کشف جرم مرحله بسیار حساس و مهم به شمار می‌آید و به نوعی مقدمه و پایه و اساس دادرسی‌های کیفری است. در نتیجه باید در آن دقت فراوانی مبذول شود.

ب) مرحله تحقیقات مقدماتی: اصطلاح «تحقیقات مقدماتی» در آیین دادرسی کیفری، در دو معنی بکار رفته است: در معنای موسع، تحقیقات مقدماتی به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که از

زمان وقوع جرم و تعقیب متهم آغاز می‌شود و با تدارک پرونده برای محاکمه او در دادگاه و یا رفع اتهام از وی، با رعایت موازین دادرسی منصفانه خاتمه می‌یابد، لیکن در معنی دوم که در مفهوم مضیق استعمال شده است، تحقیقات مقدماتی محدود به اقدامات قاضی تحقیق، در جمع‌آوری دلایل به نفع یا ضرر متهم، صدور قرار تأمین به منظور جلوگیری از فرار و یا مخفی شدن او و یا ممانعت از امحای آثار جرم و در نهایت، اظهارنظر راجع به بزهکاری و یا بی‌گناهی وی است (خالق، ۱۳۹۵: ۴۲).

ج) مرحله تعقیب متهم: تعقیب بزهکار برعهده دادستان یا مدعی‌العموم است که به نمایندگی از سوی جامعه، جرائم ارتكابی را مورد پیگرد قرار می‌دهد. دادستان این وظیفه را با صدور کیفرخواست به ثمر می‌رساند.

د) مرحله محاکمه: مرحله محاکمه در واقع مرحله رسیدگی ماهوی و مهمترین مرحله از دادرسی در امور کیفری می‌باشد. این مرحله انحصاراً از وظایف مقامات قضایی دادگاه است؛ که در آن دادگاه‌های مرجع رأی در خصوص چگونگی مسئولیت مرتکب، کیفیت دلایل استنادی، نوع و میزان مجازات و اقدامات تأمینی تربیتی و همچنین تناسب آن با شخصیت بزهکار تصمیم‌گیری می‌کنند.

ه) مرحله اجرای احکام: اجرای حکم آخرین مرحله دادرسی‌های جزایی و در حقیقت مرحله بهره‌برداری از دادرسی‌های کیفری می‌باشد. در سیستمی که دادرسی وجود دارد اجرای حکم از وظایف دادستان است در غیر این صورت اجرای حکم با دادگاه صادر کننده رأی می‌باشد. در اغلب کشورهای جهان حکم بوسیله قاضی ویژه اجرای مجازات اجرا می‌شود (خالق، ۱۳۹۵: ۴۳).

و) مرحله پس از اجرای حکم: رسالت مقامات ذیربط انتظامی و قضایی با اجرای کیفری خاتمه نمی‌یابد، بلکه مراقبت و نظارت بر نحوه سلوک محکوم علیه در زندگی اجتماعی پس از اجرای مجازات، مرحله‌ای مجزای از اجرای کیفر است. تعریف این مرحله بعنوان مرحله‌ای خاص برای توجه مقامات مزبور ضروری است. مرحله پساکیفری را می‌توان مرحله‌ای دانست که اجرای مجازات به اتمام رسیده است و باید تدابیری اندیشیده شود تا زمینه‌های بازگشت مجدد او به جامعه فراهم شود (خالق، ۱۳۹۵: ۴۳).

۲- مبانی تعامل جرم‌شناسی و دادرسی کیفری در بازپروری بزهکاران

آموزه‌های سیاست جنایی در بعد کیفری و غیرکیفری آن، به خاطر پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ارزش اخلاقی ویژه‌ای است که مورد قبول و تأکید صاحبان این آموزه‌ها است. اعتبار روایی و تا حدودی اثربخشی و کارآمدی راهبردها و روش‌های یاد شده وابسته به این پیش‌فرض‌هاست که در اینجا تحت عنوان مبانی از آنها یاد می‌شود.

گاه مقصود از مبانی مباحث بنیادین اولیه یک علم شامل اصطلاحات، تاریخچه، تعریف‌ها و اصول کلی یک علم است که راه را به سوی فهم معارف و محتوای آن رشته علمی باز می‌کند؛ گاه مقصود پیش‌فرض‌ها یا اصول موضوعه یک علم است که اثبات شده فرض می‌شود و به بیان دیگر خود آن علم عهده‌دار اثبات آن نیست. در اینجا مراد از مبانی آن دسته از واقعیت‌هاست که توجیه‌کننده و به نوعی دلیلی بر ضرورت اتخاذ رویکرد اصلاح و درمان و تربیت مجرمان به حساب می‌آید. در این گفتار برآنیم به اهمیت اصلاح و درمان بزهکاران، مبانی و اهداف اصلاح و تربیت و لزوم تعامل جرم‌شناسی و دادرسی کیفری در بازپروری بزهکاران اشاره نمائیم (صانعی، ۱۳۹۴: ۸۴).

۲-۱- لزوم اصلاح و درمان بزهکاران

ماهیت سیاست جنایی نوعی سازمان‌دهی به زندگی اجتماعی است. این سازمان‌دهی در حقیقت تعیین و تحدید رفتارهای شهروندان توسط یا زیر نظر دولت با همکاری نهاد اجتماعی است که براساس ارزش‌ها و مقتضیات اجتماعی شکل می‌گیرد و به مرحله اجرا در می‌آید. از این‌رو، در جوامعی که حفظ هویت و ارزش‌های اجتماعی بسیار بیشتر از آزادی افراد حائز اهمیت است، جرم‌انگاری بیشتری در حوزه رفتارهای ناقض سنن، عقاید، عادات و آداب و رسوم وجود دارد و در جوامعی که هویت فردی و آزادی شخص بیشتر مدنظر است رفتارهای مجرمانه بیشتر در قلمرو رفتارهای ناقض آزادی‌های فردی تحدید می‌شود. دولت‌ها با این وظیفه روبرو هستند، با اتخاذ تدابیر مناسب، آن دسته از رفتارهایی را که منجر به الصاق برچسب مجرمانه می‌شود پایان بخشیده یا کاهش دهند (نوربهار، ۱۳۹۹: ۷۶). از این وظیفه اصطلاحاً به اصلاح و تربیت یاد می‌شود. موفقیت اصلاح و تربیت به این است که آیا محکوم چیزی را فرا می‌گیرد یا خیر و یا در طی محکومیت بازپروری می‌شود یا نه؟

بطور کلی نظام‌های عدالت کیفری به منظور بازپروری بزهکاران، حمایت از جامعه و ارتقاء کیفیت و سطح عدالت بنا نهاده شده‌اند.

۲-۲- لزوم اعمال کارکرد تعامل جرم‌شناسی و آئین دادرسی کیفری

مبارزه علیه بزهکاری بطور مؤثر ممکن نیست، مگر آنکه علیه عواملی که آن را به وجود آورده است مبارزه به عمل آید. جرم‌شناسی با شناخت‌های ضروری درباره این عوامل و فرآیندهای کنش جنایی و مسائل و راهبردهای خاص پیشگیری و ممانعت از تکرار جرم را فراهم می‌سازد. نقش و سهم حقوق و نهادهای کیفری در وضع قوانین کیفری، جرم‌انگاری‌ها، رفتارها و نحوه اعمال آنها و در نهایت احراز مجرمیت و صدور حکم کیفری در چهارچوب مقررات آئین دادرسی کیفری تاکنون در مطالعات جرم‌شناسی جایگاهی نداشته است. اما با توجه به نقش پراهمیت دستگاه‌های عدالت کیفری جا دارد که مورد بررسی جرم‌شناسان قرار گیرد.

جرم‌شناسان منتقد، مشهور به «جرم‌شناسان تعامل‌گرا»، بر این باورند که نهادهای مختلف آئین دادرسی کیفری می‌تواند از فرد، مجرم و مجرم مکرر بسازد. از نظر این رویکرد مجرم محصول رفتار این نهادها و تعامل کنشگران کیفری با فرد مظنون (متهم) تلقی می‌شود. ادوین لمرت، جامعه‌شناس آمریکایی، دو مفهوم انحراف (جرم) اولیه و انحراف (جرم) ثانویه را در رویکرد تعامل‌گرایی مطرح می‌کند. انحراف اولیه شامل انجام رفتارهای اجتماعی می‌شود که برای نظم عمومی و تعادل روانی اشخاص در روابط بین فردی و اجتماعی آنان اهمیت چندانی ندارد، بگونه‌ای که اعضای جامعه نسبت به اینگونه اعمال و رفتارهای اجتماعی کم اهمیت حساسیت زیادی نشان نمی‌دهند تا قانونگذار کیفری ناگزیر از جرم‌انگاری آنها شود. ولی از آنجاکه به هر دلیلی قانونگذار آنها را جرم تلقی کرده است مرتکبان در معرض تعقیب کیفری و مجازات قرار می‌گیرند. برخورد جامعه، ضابطان، قضات و سایر کنشگران با چنین رفتارهای جرم‌انگاری شده و مرتکبان آنها «مجرمان اولیه»، تابع شرایط و موقعیت اجتماعی آنان و سلیقه و امکانات و اولویتهای کاری و سازمانی کنشگران کیفری است. نتیجه آنکه همه افرادی که چنین رفتارهایی را انجام می‌دهند شناسایی و دستگیر و تعقیب نشده و وارد فرآیند کیفری نمی‌شوند. بدین ترتیب، انحراف ثانویه شامل رفتاری می‌شود که توسط نهادهای

کنترل اجتماعی جرم (بویژه نهادهای آئین دادرسی کیفری) کشف، اعلام، تعقیب و محاکمه شده باشد و مرتکب یا مرتکبان «برچسب مجرمانه» خورده باشند (کی‌نیا، ۱۳۹۶: ۵۷).

به نظر مجرم شخصی است که عدالت کیفری موفق شده است برچسب (انگ) مجرمانه را بر او الصاق کند. به نظر لی مرت انحراف از واکنش‌های جامعه که سعی می‌کند فرد را تایید نکند و منزوی کند، تشکیل شده است.

بدین ترتیب است که جرم‌شناسان منتقد طرفدار محدود کردن دامنه مداخله قانونگذار و نهادهای آئین دادرسی کیفری در جامعه هستند. از این‌رو، تلاش‌ها بسیاری برای کاهش عنوان‌های مجرمانه در قوانین، تعدیل کیفرها، ایجاد جایگزین‌هایی برای تعقیب کیفری و مجازات سالب آزادی کاهش اختیار ضابطان و همزمان ضمانت اجرا دار کردن آنها، تأسیس نهادهای شبه‌قضایی صلح و سازش، دادرسی عادلانه به منظور تضمین رعایت حقوق متهم و بزه دیده و ... صورت گرفته است.

در پرتو تعامل نهادهای آئین دادرسی کیفری و جرم‌شناسی می‌توان انتظار داشت که به بسیاری از اهداف در زمینه سیاست‌های اصلاح و بازپروری دست یافت. این امر محقق می‌شود در صورتی که دست‌گاه عدالت کیفری بطور کامل و جامع به موارد پیش‌بینی شده جامه عمل ببوشاند و شرایط، قوانین و وسائل موردنیاز را برای اجرای سیاست اصلاحی در پرتو تعامل با جرم‌شناسی فراهم نمایند (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۹۴).

در «مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی» شیوه و محل دستگیری و توقیف، بویژه برای بزهکار بی‌سابقه، می‌تواند از نظر روانی سرنوشت‌ساز باشد و بسته به نوع رفتار در این مرحله تصویر متفاوتی را از پلیس در ذهن او بیافریند. این رفتار می‌تواند فرد را نسبت به عمل ارتكابی خود بیدار کند و یا برعکس او را در آغاز فرآیند کیفری به سمت کسب هویت مجرمانه سوق دهد. مرحله «بازجویی» جنبه فنی داشته و بنابراین نیاز به آشنایی بازجویان به مهارت‌های حقوق، روانشناسی و جرم‌شناسی دارد.

مرحله «بازداشت» در صورتی که قرار تأمین به شکلی که منجر به سلب آزادی متهم شود، «بازداشتگاه» موجب دوری شخص از زندگی و فعالیت عادی وی می‌شود. برچسب مجرمانه، بویژه در مورد افراد بی‌سابقه آثار غیرقابل پیش‌بینی برای افراد در جامعه دارد و به هر حال نقطه عطفی در

حیات اجتماعی آنان محسوب می‌شود. از این‌روست که باید تا جایی که امکان دارد سعی شود از صدور حکم بازداشت جلوگیری به عمل آید، اصل برائت همواره بعنوان مهمترین اصل مدنظر باشد، ضمن تأکید بسیار بر ضرورت حضور وکیل که در این مرحله برای متهمان بسیار حائز اهمیت می‌باشد. رفتارهای سلیقه‌ای، ایذاء و تحقیر، بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت و لطمه به کرامت انسانی بی‌تردید آثار خود را در مرحله محاکمه و در جامعه نشان خواهد داد. بنابراین لازم است این واقعیت جرم‌شناختی در نوع رفتار با مجرم مورد توجه قرار گیرد.

مرحله «محاکمه» نیز از نظر جرم‌شناسی بسیار حائز اهمیت است. کسب اطلاعات درباره داده‌ها و اطلاعات واقعی و اوضاع و احوال ارتکاب جرم، عناصر لازم را برای احراز و تحلیل جرم و نیز برآورد و تشخیص فرآیند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه و موقعیتی که جرم در آن ارتکاب یافته است فراهم می‌کند. تعیین میزان مسئولیت کیفری نیز به ارزیابی شخصیت مرتکب در مقطع رسیدگی ماهوی بستگی دارد. انتخاب نوع و میزان پاسخ کیفری نیز علاوه بر ملاحظات حقوقی مربوط به اتهام، تابعی از روان‌شناسی قضائی، نوع حضور و دفاع متهم و وکیل او، تجربه و سابقه متهم در محیط کیفری و نوع رویکرد دادستان است. بزهکار در این مرحله یعنی مرحله پایانی فرآیند رسیدگی کیفری، از نظر شخصیت، رفتار و منش تا اندازه‌ای محصول تعاملاتی است که در مراحل قبلی با کنش‌گران و نهادهای آئین دادرسی کیفری و سایر بزهکاران داشته است (بولک، ۱۳۹۵: ۳۳).

مرحله «اجرای حکم» و رایج‌ترین پاسخ به جرم که همان مجازات سالب آزادی و زندان است. اهمیت جرم‌شناختی - حقوقی چگونگی اعمال این کیفرها موجب قضایی شدن مرحله اجرای مجازات‌ها شده است. با توجه به تحولات رفتاری و شخصیتی محکوم و تحول احتمالی رفتار او با محکوم‌له اجرای محکومیت کیفری را جرح و تعدیل می‌کند و نوع نگرش قاضی اجرای مجازات‌ها، فضا و شرایط مادی و معنوی زندان، به سرنوشت و کیفیت رفتار و آینده آنان جهت می‌دهد. به همین جهت است که امروزه وظیفه عدالت کیفری با اجرای مجازات پایان نمی‌یابد و مرحله پساکیفری، مرحله‌ای است که نیازمند مراقبت و نظارت دستگاه قضایی و جامعه مدنی نسبت به مجرم سابق به منظور کاهش آثار اجتماعی محکومیت کیفری - بویژه زندان - است. رابطه جرم‌شناسی و آئین دادرسی کیفری در نگاه نخست به لحاظ متفاوت بودن موضوع، هدف و قلمرو این دو رشته «تجربی» و «حقوقی» علوم جنایی دشوار می‌نماید. ولی امروزه آئین دادرسی کیفری نیز مانند جرم‌شناسی بر پدیده انسانی اجتماعی

جرم و آثار نهادها، شیوه و کیفیت رفتار و گفتار کنش‌گران آئین دادرسی کیفری بر متهم تکیه می‌کند و رعایت احترام به کرامت ذاتی انسان را از یکسو، در قالب مقررات قانون اساسی و قانون آئین دادرسی کیفری و از سوی دیگر در چهارچوب «سلوک اخلاقی جرم‌شناسی» بعنوان یک اصل حقوقی و جرم‌شناختی پاس می‌دارد.

حقوق جزایی در معنای عام خود علاوه بر رعایت حقوق متهمان باید منافع جامعه را نیز مدنظر داشته باشد و نمی‌توان تماماً به الگوهای جرم‌شناسانه جامه عمل پوشانید. با این حال و روی هم رفته با تعامل میان این دو رشته شاهد آثار و نتایج مثبتی در زمینه حقوق کیفری خواهیم بود و با بکارگیری نظریات جرم‌شناسانه تا جایی که امکان دارد و تغییر در اندیشه، عملکرد و رفتار ضابطان، قضات، مجریان احکام و اصلاح محیط‌های کیفری و ... بطور کلی می‌توان شاهد فرآیند کیفری سالم و به دور از جرم‌زایی و انگ‌زنی باشیم و تنها در این شرایط است که می‌توان از چنین فرآیندی انتظار کارکردهای اصلاحی داشت (پیکا، ۱۳۹۹: ۶۷).

۳- تاریخچه تعامل جرم‌شناسی و دادرسی کیفری در بازپروری بزهکاران

مطالعات منابع تاریخی حکایت از این دارد که اصلاح و تربیت و درمان مجرمان جایگاهی کهن و دیرینه و البته مهم در زندگی بشری داشته است، بگونه‌ای که حتی در عهد باستان نیز می‌توان دغدغه اصلاح مجرمان هرچند با افکار و روش‌های نادرست سراغ گرفت. به تدریج با رشد فرهنگی و تمدن بشری و سپس دانش تجربی بشر، اصلاح و تربیت مجرمان بیشتر مورد توجه و اهتمام واقع شد. در این میان با تعامل جرم‌شناسی و دادرسی کیفری و وارد شدن اندیشه‌هایی که شخصیت بزهکار را به منظور صدور حکم مورد توجه قرار داده و به مرور زمان متنوع شدن مجازات‌های قابل اعمال دستگاه‌های کیفری به سیاستی انسان‌گرایانه‌تر متمایل شده‌اند.

بازپروری بزهکاران برای نخستین بار از سوی بنیانگذاران مکتب تحقیقی مورد توجه واقع شد. آنان با رویکردی «مجرم‌مدار» به پدیده بزهکاری و چگونگی نگرش به آن نگرسته‌اند و معتقد بودند که این پدیده نوعی بیماری زیستی، سرشتی است و باید با استفاده از ابزارهای بالینی- پزشکی آن را مداوا کرد. این نگرش در وهله نخست توسط سزار لومبروزو از طریق دسته‌بندی بزهکاران به مادرزادی،

دیوانه و به عادت مطرح شد. سپس از سوی گارفالو و انریکو فری با اضافه شدن مجرمان اتفاقی و هیجانی تکمیل گردید. گارفالو با طرح معیار حالت خطرناک برای ارزیابی وضعیت بزهکاران و اتخاذ مناسب‌ترین روش پاسخ دهنده، به نظام عدالت کیفری نوعی کارکرد اصلاحی - درمانی بخشید. در پرتو این نگرش، نظام عدالت کیفری مانند یک بیمارستان/درمانگاه است که جرم را بیماری، مجرم را بیمار، و دستگاه عدالت کیفری را پزشک می‌پندارند. براساس این اندیشه کیفری پاسخ‌دهی به بزهکاران برای اصلاح و درمان بسیار ضروری بود و توقف در روند پاسخ‌دهی به مجرمان «دفاع اجتماعی» را مخدوش می‌کند. به تدریج با انتشار دیدگاه‌های اندیشمندان جنبش دفاع اجتماعی نوین تحولات گسترده‌ای ایجاد شد (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۷: ۳۹).

بازپروری بزهکاران در اثر این تحولات دیگر دربردارنده تدابیر و اقدامات پزشکی - بالینی نیست، بلکه سایر تدابیر و اقدامات بازپرورانه یعنی، تدابیر آموزشی و پرورشی - تربیتی را نیز شامل می‌شود. مجرمان در پرتو این برداشت تحت تأثیر برنامه‌های اصلاحی - درمانی آنان هنجارآموز شده و به سمت پیروی از قواعد اجتماعی هدایت می‌شوند. براساس آموزه‌های این جنبش نظام عدالت کیفری باید با رویکردی «انسان‌مدار» و از طریق اقدام‌های اصلاحی - درمانی در راستای پاسخ‌دهی به مجرمان گام بردارد. از این‌رو دست‌اندرکاران عدالت کیفری باید از هنگام شناسایی پدیده بزهکاری تا پایان ضمانت اجرای سیاست جنائی و حتی پس از خروج آنان از نظام عدالت کیفری برنامه‌های اصلاحی درمانی مجرمان را برای دسترسی به این هدف لازم است شخصیت بزهکاران را (از حیث فردی و محیطی) شناسایی کرده و باتوجه به نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی آنان مناسب‌ترین پاسخ سیاست جنائی اتخاذ نماید. علاوه بر لزوم شناخت شخصیت مجرم در مکتب دفاع اجتماعی نوین؛ بر لزوم احترام به شخص و آزادی وی و دفاع علیه هر تجاوزی که وجود او را دچار آسیب و لطمه سازد تاکید می‌کند. در یک جمله دفاع اجتماعی جدید بر بازسازی مجدد مجرم و بازگشت او به جامعه پایبند است. هر مجرم شخصیتی دارد جدا از شخصیت دیگران که باید در آن نفوذ کرد. باید دانست چرا به این راه کشیده شده، به این طریق است که می‌توان به درمانش امیدوار بود.

دفاع از جامعه از طریق سازگاری مجدد و بازسازی اجتماعی مجرم محقق می‌شود بنابراین هدف دیگر مبارزه علیه فرد مجرم و طرد او نیست. دفاع اجتماعی به مشاهده بزهکاران و علل بزهکاری می‌پردازد و بر این باور است که عدالت اجتماعی باید مطابق وجدان اجتماعی باشد و با احساس درونی هر فرد

از مسئولیت اخلاقی‌اش سازگار باشد. تدبیر یا اقدام قابل اجرا نسبت به مجرم باید در جهت بازسازی اجتماعی او از نظر هدف، واحد اما از نظر شکل و شیوه به اندازه کافی متنوع باشد بطوریکه به قاضی اجازه دهد. تا برای هر مورد خاص بهترین را انتخاب کند (استفانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۵).

دفاع اجتماعی مخالفت اصولی خود را با کیفر مرگ و تردید نسبت به کیفر زندان را که موجب ناسازگار شدن اجتماعی فرد می‌شود اعلام می‌دارد. بعلاوه تردید فزاینده‌ای که نسبت به مجازات حبس وجود دارد باعث می‌شود تا بازداشت احتیاطی که منجر به صدور حکم حبس‌های کوتاه مدت می‌شود تقلیل یابد «جانشین‌ها یا جایگزین‌ها» همانند خدمات عمومی و جریمه روزانه و محرومیت از حقوق به جای آن لحاظ شود. در پرتو این پیشنهادات بسیاری از کشورها به اصلاح نظام کیفری خود پرداخته و ضمن توجه به شخصیت متهم هنگام دادرسی و صدور حکم نهادهای دیگری از قبیل تعویق صدور حکم و مجازات‌های جایگزین را در قوانین کیفری خود جای داده‌اند (استفانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۶-۶۵).

بنابراین همانطور که ذکر شد اندیشه اصلاح همواره در تمامی دوران وجود داشته است اما اشکال آن متفاوت بوده است و با گذشت زمان به تکامل بیشتری دست پیدا کرده است و با وجود انتقادهایی که به کارایی نظام اصلاح و درمان وارد آمده است همچنان آموزه‌های ناب و کاربردی در آن وجود دارد که با بهره‌گیری صحیح از آن می‌توان به اهداف اصلاح و درمان دست یافت (صفاری، ۱۳۹۸: ۵۵).

۳-۱- سازوکارهای بازپروری در مرحله پیش از محاکمه

پدیده مجرمانه، علاوه بر جرم شامل انحراف نیز می‌شود، در رویکرد اصلاحی پیشگیری از جرم دارای اهمیت خاصی است. برای اجرای سیاست‌های مبتنی بر پیشگیری؛ لازم است که نهاد «دادسرا» حلقه واسطه قوه مجریه و قضائیه باشد. در لایحه آئین دادرسی کیفری بر تعامل دادستان و مقامات اجرایی تأکید شده است. به نظر می‌رسد وجود همفکری و تعامل میان ارکان مختلف قوه مجریه و قضائیه، علاوه بر اتخاذ سیاست‌های مناسب جهت پیشگیری از وقوع جرم برای اجرای برخی مجازات‌های جایگزین حبس مانند خدمات عام‌المنفعه و بکارگیری تدابیر جایگزین تعقیب دعوای کیفری از قبیل صدور قرار تعلیق تعقیب ضروری است.

دادستان بعنوان مقام قضایی بر فرآیند تحقیقات ابتدایی نظارت دارد. او به پلیس و ضابطان دادگستری نظارت مؤثر دارد و می‌تواند با حضور در مکان‌های تحت نظر و ضمن نظارت بر تحقیقات مقدماتی حسن جریان تحقیقات پلیسی را تضمین کند. با احراز وقوع جرم دادستان، بعنوان مقام تعقیب، باید تصمیم خود را در مورد تعقیب دعوای عمومی اتخاذ کند. در این خصوص دو روش موسوم به «قانونی بودن تعقیب» و «متناسب بودن تعقیب» وجود دارد. براساس سیاست کیفری و باتوجه به اوضاع و احوال و وضعیت بزهکاری و بطور کلی فرهنگ عمومی جامعه دولت‌ها میان این دو روش یکی یا هر دو را انتخاب می‌کنند. حق تعقیب و اقامه دعوا عمومی که ممکن است منجر به صدور حکم مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی علیه بزهکار شود متعلق به جامعه است که نظم آن به علت ارتکاب جرم مختل شده و جامعه اعمال این حق را به دولت تفویض کرده است. دولت در راستای اجرای عدالت در مقابل جامعه مکلف بر تنبیه و مجازات کسانی است که مرتکب جرم می‌شوند. در نتیجه دادستان به نمایندگی از جامعه در صورت وقوع جرم و وجود دلایل علیه متهم ملزم به تعقیب کیفری است (کاتینگهام، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

این سازوکار «سیستم قانونی بودن تعقیب کیفری» نام دارد، متضمن الزام نظام عدالت کیفری در تعقیب دعوای عمومی است. از این دیدگاه جرم تجاوز به منفعت و مصلحت اجتماعی است و به کل جامعه تعلق دارد و دادستان حق چشم‌پوشی و یا انصراف از تعقیب دعوای عمومی را ندارد. به دیگر سخن دادسرا در پرتو آموزه‌های این رویکرد نهاد اجرا کننده دستورهای قانونگذار تلقی شده و فقط عهده‌دار تعقیب دعوای کیفری است. دادسرا در پرتو این رویکرد مکلف است همه جرم‌هایی که بگونه‌ای از وقوع آنها آگاه می‌شود را تحت تعقیب قرار دهد. دادستان برپایه این رویکرد نمی‌تواند به تشخیص خود از تعقیب متهمان منصرف شده یا با آنان مصالحه کند. وی مکلف است پس از احراز مجرمیت با صدور کیفرخواست، محاکمه و مجازات بزهکاران را درخواست کرده و پس از صدور حکم کیفری از دادگاه نسبت به اجرای آن اقدام نماید. در ارتباط با مبنای الزام به تعقیب همواره حقوقدانان فرانسوی به نوشته‌های «مونتسکیو» استناد می‌کنند. او معتقد است چنانچه قدرت قانونگذار و اجرا از هم تفکیک نشود آزادی‌های اساسی مردم مخدوش می‌شود. قاضی باید مقید و محدود به مواد قانونی باشد. الزام دادستان به تعقیب دعوای عمومی بدون توجه به مقتضیات زمانی و تحولات

اجتماعی آئین دادرسی کیفری را از روشن‌بینی و واقعیت دور می‌کند و دادستان نیز با چشمانی بسته دعوی عمومی را بدون توجه به آثار آن تعقیب می‌کند.

مهمترین ایراد روش الزام به تعقیب تراکم بیش از حد پرونده‌های کیفری در مراجع قضایی است. در بسیاری از موارد توجه به جرائم خرد و پرونده‌های کم اهمیت باعث تأخیر در ارائه پاسخ قضایی مناسب و سریع به جرم می‌شود. در حقوق ایران ماده ۷۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه با عبارت: «مدعیان عمومی مکلفاند اعمالی را که متضمن خلاف یا جنحه یا جنایت است تفتیش و تعقیب نمایند». بصراحت اصل اجباری بودن تعقیب را پذیرفته است. مطابق بند (الف) ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقنن ایران با پذیرش رویکرد یاد شده دادسرا را مکلف کرده پس از شناسایی بزهکاری برای حمایت از حقوق جامعه به تعقیب دعوی کیفری مبادرت ورزند.

سیستم تناسب دعوی کیفری؛ یا قاعده مقتضی بودن تعقیب کیفری به دادستان اختیار ارزیابی تعقیب و یا عدم تعقیب دعوی عمومی را با توجه به شرایط و تشریفات واگذار می‌کند. نقش دادستان در این رویکرد فعال و مهم است و وی تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی و قضازدایی و با توجه به اهداف مجازات در مورد سودمندی یا عدم سودمندی تعقیب کیفری تصمیم می‌گیرد. این شیوه به کارآمدی نظام کیفری کمک شایانی می‌کند. دادستان علاوه بر مدعی‌العموم بودن دارای صلاحیت‌های ویژه است و علاوه بر مصلحت‌های عمومی باید به منافع فردی نیز توجه کند و بدین منظور در برخی از پرونده‌ها منافع متهم و بزه دیده در انتخاب روش‌ها و تدابیر خارج از قواعد رسمی و آئین دادرسی کیفری در درون جامعه از قبیل میانجیگری است. بنابراین در این روش امکان بروز فردی کردن واکنش کیفری در «مرحله تعقیب» مهیا می‌شود. اعمال دقیق و مستمر قاعده اجباری بودن تعقیب همواره فایده اجتماعی در بر ندارد. حتی در برخی موارد اتخاذ یک سیاست جنائی کارساز ایجاب می‌کند که مسئولان طی شرایطی بطور موقت از تعقیب برخی متهمان (بویژه نوجوانان) اجتناب ورزند. با توجه به چنین برداشتی در نیمه دوم سده بیستم در کنار قاعده اجباری بودن تعقیب، قاعده دیگری موسوم به مقتضی یا «مفید بودن تعقیب» مورد توجه قرار گرفت. این رویکرد دادسرا را در برخی موارد به تعقیب دعوی کیفری مخیر می‌کند که به «فردی کردن پاسخ‌های سیاست جنایی»، «افزایش دقت در رسیدگی‌های کیفری» و «سرعت‌بخشی به فرایند کیفری» می‌انجامد. در پرتو این

رویکرد دادستان می‌تواند با بررسی دقیق ابعاد مختلف وضعیت فردی بزهکاران و شناسایی مشکلات آنان مناسب‌ترین پاسخ را انتخاب نماید. این مقوله در آموزه‌های بالینی ریشه داشته و به موجب آن احتمال بازپروری بزهکاران در پرتو تعامل عدالت کیفری افزایش می‌یابد (شامیانی، ۱۳۹۶: ۸۴-۸۳).

الف) دادستان و اعمال سازوکارهای بازپروری: جرم به دلیل اینکه مخل نظم عمومی است نیازمند دخالت قوای عمومی به نمایندگی از جامعه است و دولت براساس این مبنا به خود حق می‌دهد که در فرآیند کیفری نقشی فعال را ایفا کند و به دنبال کشف و بررسی حقیقت است. بدین‌سان نهاد عمومی دادسرا و مقام دادستانی اختیار جهت تعقیب دعوی عمومی را دارا شد. دادستان در آئین دادرسی کیفری ایران مانند یک قاضی تمام عیار اختیارات وسیعی را در جریان تحقیقات از قبیل بکارگیری اقدامات سالب آزادی، محدود کننده آزادی و ... دارد. امروزه از دیدگاه سیاست جنایی تعقیب همه مجرمان، ممکن است از نظر دادستان سودمند نباشد بویژه در مورد جرم‌های کم‌اهمیت که تراکم پرونده‌های کیفری را در بر دارد. در اینگونه موارد دادستان تصمیم به تعقیب نکردن متهم می‌گیرد و یا تعقیب را برای مدتی معلق می‌کنند و یا قرار ترک تعقیب و ... را صادر می‌کند (دانش، ۱۳۹۱: ۶۹).

ب) قضات تحقیق و اعمال سازوکارهای بازپروری: اقدامات تحقیقی، همانطور که در قبل اشاره شد، ناظر به تمهید و تکمیل پرونده «عمل مجرمانه» به منظور فراهم ساختن شرایط لازم برای یک دادرسی منصفانه است. بی‌تردید یکی از معیارهای لازم برای اجرای عدالت کیفری و عادلانه بودن دادرسی توجه به شخصیت بزهکاران در فرایند کیفری در مراحل مختلف دادرسی جهت تعیین و اجرای واکنش‌های اجتماعی متناسب با شخصیت بزهکاران می‌باشد. از آنجا که قضات تحقیق نقش به‌سزایی در شکل‌گیری پرونده کیفری دارند و باتوجه به اختیارات آنان در صدور قرار تأمین که می‌تواند منجر به بازداشت متهم شود، می‌توان کارکردهای اصلاحی بسیاری را برای این نهاد برشمرد که لازم است در این بخش به آنها پرداخته شود.

بخش قابل توجهی از جمعیت کیفری را افرادی تشکیل می‌دهند که متهم هستند و باتوجه به اصل برائت و مفروض بودن بی‌گناهی و کارکردهای منفی بازداشت‌ها و حبس‌های کوتاه مدت در الصاق برچسب مجرمانه به افراد علاوه بر اینکه جنبه اصلاحی ندارد بلکه نتیجه عکس نیز خواهد داشت

ضرورت وجود تدابیری برای جلوگیری از سلب آزادی افراد احساس می‌شود. فرد در یک جامعه نمی‌تواند از اثرات محیط و کمیوندهای آن متأثر نشود مجازات‌های معمول در اصلاح مجرم و سالم‌سازی محیط اثر نخواهد بخشید. در این بخش خواهیم دید که ضرورت برنامه‌های بازپرورانه ایجاب می‌کند که قضات تحقیق به منظور صدور قرارهای تأمین کیفری متناسب ناگزیر از شناخت شخصیت متهمین می‌باشند که این امر با تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده کیفری ممکن است و همچنین قرارهای تأمین پیش‌بینی شده در قانون جامع و کامل نمی‌باشد و پاسخگوی تمام موارد اتهامی نمی‌باشد. لذا به توضیح معایب قرارهای بازداشت احتیاطی و کارکردهای منفی آن در امر بازپروری خواهیم پرداخت و قرارهای تأمین جایگزین را پیشنهاد خواهیم کرد. علاوه بر این، در زمینه صدور قرار تعلیق تعقیب و میانجیگری و ... قضات تحقیق اختیار درخواست و پیشنهاد به دادستان را دارند (صانعی، ۱۳۹۴: ۵۶).

۳-۲- سازوکارهای بازپروری در مرحله محاکمه، صدور و اجرای حکم

- ۲۵ اصولاً اقدامات اصلاح و درمان و پیشگیری از تکرار جرم در چهار مرحله ممکن است صورت پذیرد:
- ۱) مرحله دادسرا: تشکیل پرونده شخصیت، صدور قرار تأمین کیفری طبق ماده ۱۳۴ آئین دادرسی کیفری، قرار ترک تعقیب، تعویق تعقیب و
 - ۲) مرحله دادگاه و تعیین مجازات: تعویق صدور حکم، صدور حکم طبق ماده ۲۲ و تعیین مجازات مناسب، تعلیق اجرای مجازات و
 - ۳) مرحله زندان و اجرای حکم: در مورد حکم به حبس ماده ۳ و مواد دیگر آئین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها، جالب توجه است.
 - ۴) مرحله پساکیفری: اقدامات حمایتی پس از تحمل کیفر و خروج محکوم زندانی از حبس.
- در قالب برنامه‌های اصلاحی و درمانی به دنبال صدور قرار و تصمیم‌گیری در مورد چگونگی اجرای مجازات هستیم. از این‌رو با صدور قرارهای تأمین کیفری متناسب و توجه به اصل اقتضا داشتن تعقیب، تعلیق مجازات و نیز استفاده از مجازات‌های غیرسالب آزادی، برنامه‌های اصلاح و درمان و اقدامات پیش‌گیرنده از تکرار جرم در محیط باز و خارج از نظام کیفری قابل اعمال است. در این

بخش برآنیم به سازوکارهای بازپروری در تعامل با جرم‌شناسی و دادرسی کیفری در دو مرحله محاکمه و صدور حکم و اجرای مجازات بپردازیم (غلامی، ۱۳۹۷: ۶۳). سپس نگاهی کوتاه خواهیم داشت بر مرحله پساکیفری و نهادهای حمایت‌کننده از زندانیان آزاد شده را بر خواهیم شمرد.

۳-۲-۱- اعمال سازوکارهای بازپروری در مرحله محاکمه و صدور حکم

مرحله محاکمه در واقع مرحله رسیدگی ماهوی و مهمترین مرحله از دادرسی در امور کیفری می‌باشد که در آن قاضی محکمه، اقدام به تعیین نوع ضمانت اجرای کیفری می‌نماید. در زمان محاکمه کیفری تقصیر جزایی متهم در دادسرا احراز شده و پرونده با قرار مجرمیت و کیفرخواست صادره در دادسرا به دادگاه آمده و اینجاست که قاضی محکمه برای وی مجازات تعیین می‌کند. اما اینکه چه نوع مجازاتی تعیین شود تا تضمین‌کننده دفاع از جامعه و بازاجتماعی کردن متهم باشد، بسیار مهم است. نحوه برخورد مجریان دستگاه عدالت کیفری با متهمین در روند رسیدگی به پرونده‌های کیفری اهمیت بسزایی در شکل‌گیری نقش و هویت مجرمانه در آنان دارد. دادرسی عادلانه به منظور اجتناب از الصاق برچسب مجرمانه به افراد و پرهیز از بزهکاری ثانویه ضروری است. دادرسی عادلانه را می‌توان چنین تعریف نمود: «دادرسی عادلانه عبارت است از اینکه دعوای مطروحه میان طرفین دعوا در یک دادگاه صالح و مستقل و بیطرف، که مطابق با قانون تشکیل گردیده و در یک فضای آرام و شرایطی برابر توسط قضات متخصص و دانا بصورت علنی و با رعایت کلیه تضمین‌های شکلی و ماهوی مربوط به حقوق اصحاب دعوا مورد رسیدگی قرار گیرد» (نوربهار، ۱۳۹۹: ۱۰۶).

قاضی باید ضمن رعایت بیطرفی از هر نوع پیش‌داوری یا گرایش نسبت به یکی از طرفین دعوا پرهیز نحوه رفتار نباید بگونه‌ای باشد که از ابتدا متهم را گناهکار تشخیص داده و برخلاف اصل براءت از او دلیل بخواهیم مبنی بر اینکه بیگناهی خود را اثبات کند. با رعایت شرایط یک دادرسی عادلانه می‌توان انتظار داشت که در مرحله محاکمه شاهد کارکردها و دستاوردهای سیاست اصلاحی باشیم. یکی از مقتضیات دادرسی عادلانه آن است که رسیدگی به اتهام متهم باید در مدت معقول و بدون تأخیر انجام شود. لزوم اصل رعایت تسریع در مرحله تحقیقات مقدماتی بیشتر به چشم می‌خورد. بارها اتفاق افتاده که بازپرس یا دادیار پرونده با صدور قرار بازداشت موقت یا قرارهای تأمین دیگر متهم را در بازداشت نگاه می‌دارد و اتخاذ تصمیم را به دلائل غیرموجه به تأخیر می‌اندازد. باتوجه به

اینکه در این مرحله هنوز حکم قطعی صادر نشده و جرم فرد اثبات نگردیده است فرصت‌های بسیاری از زندگی افراد از آنان سلب می‌شود و راهکاری جهت جبران آن پیش‌بینی نشده است. در مرحله محاکمه نیز تأخیر بدون دلیل موجب از دست رفتن حقوق فرد می‌شود و با حقوق دفاعی متهم در تعارض است. هر علتی نمی‌تواند دلیل موجهی باشد برای تأخیر در رسیدگی و باید موجبات رفع آن فراهم آید. برای مثال تراکم پرونده‌ها دلیل موجهی برای اطاله دادرسی نیست. رسیدگی به پرونده‌های قضایی در نظام دادرسی ایران مقید به زمان نیست و مشخص نیست که برای یک پرونده کیفری در چه مدتی باید تحقیقات آن به پایان رسیده و یا حکم صادر شود. در پرتو دادرسی‌های کیفری عادلانه می‌توانیم انتظار نتایج اصلاح‌گرانه را داشته باشیم، که در آن قضات رسیدگی‌کننده ضمن توجه به شخصیت و کرامت انسانی مجرمان با بهره‌گیری از نهادهای به رسمیت شناخته در جرم‌شناسی از قبیل بکارگیری نهاد تعویق صدور رأی، تخفیف و تعلیق اجرای مجازات و نیز استفاده از مجازات‌های اجتماعی و جایگزین حبس سهم بسزایی را در تحقق هدف بازپروری خواهند داشت. رفتار کرامت‌مدار با متهمین و مجرمان تنها در مرحله محاکمه نیست که حائز اهمیت است بلکه در تمامی مراحل رسیدگی کیفری باید مدنظر قرار گیرد. نمی‌توان از یک دستگاه عدالت کیفری که رنگی از آموزه‌های جرم‌شناسانه ندارد انتظار دستاوردی مفید و اصلاح‌گرانه داشت (نوربهار، ۱۳۹۹: ۱۰۸-۱۰۶).

صدور حکم نیز مرحله‌ای است، که در آن تصمیم مربوط به ضمانت اجرایی که منجر به پیشگیری از تکرار جرم است اتخاذ می‌شود، شخصیت بزهکار تا قبل از این مرحله مورد مطالعه قرار گرفته و مددکار اجتماعی برای او پرونده شخصیت تشکیل داده است و رفتار او مورد ارزیابی قرار داده‌اند و حالا باید در مورد او تصمیم گرفته شود. قاضی دادگاه به هنگام صدور حکم در انتخاب ضمانت اجرا علاوه بر ماهیت و شدت اختلال نظم اجتماعی ناشی از ارتکاب جرم، شخصیت بزهکار را نیز می‌بایست مورد توجه قرار دهد تا در زمانی کوتاه سازگاری اجتماعی دوباره وی را فراهم کند. ضمانت اجرا باید علاوه بر شخصیت حقوقی بزهکار (چه مجرم بی‌سابقه و چه بزهکار مکرر)، با شخصیت روانشناختی و واقعی وی نیز منطبق باشد. از سوی دیگر، باید گفت که ضمانت اجراها نسبت به گذشته متنوع شده‌اند: ضمانت اجراهای مشروط مانند تعلیق اجرای مجازات، تعلیق آزمایشی، آزادی مشروط و نیز ضمانت اجراهایی که جنبه اجتماعی آنها قوت بیشتری دارند از قبیل تعویق مجازات، معافیت از کیفر

و جایگزین‌های کیفر حبس، بویژه مشتمل بر بزهکاری‌های عمومی و خدمات عام‌المنفعه افزوده شده است، در نتیجه توجه به فایده فردی و اجتماعی مجازات در تعیین و اعمال مجازات شایان توجه خاص است. بنابراین مرحله صدور حکم و نوع تصمیم اتخاذی از جانب قاضی تأثیر به‌سزایی در امر بازپروری خواهد داشت و این هدف محقق نمی‌شود، مگر در صورت توجه قضات به گزاره‌های جرم-شناسانه و صدور حکم بر مبنای شخصیت افراد و تا حد امکان پرهیز از صدور حکم منجر به سلب آزادی. در همین رابطه باید اضافه کرد که با وجود نهادهای مثبتی که مورد پیش‌بینی قرار گرفته اما همچنان مسأله‌ای ذهن ما را به خود مشغول داشته است؛ متأسفانه هم در قوانین سابق و هم قوانین فعلی و لوایح در حال تصویب مجازات شلاق همچنان از جایگاه و اعتبار قانونی برخوردار است. در حالیکه این نوع مجازات رابطه‌ای مستقیم با تضعیف شخصیت مجرمان دارد و به هیچ عنوان سازوکار بازپرورانه در آن جای ندارد، لذا به شدت این نیاز احساس می‌شود که این نوع از مجازات از جرگه کیفرهایی که در رابطه با مجرمان مورد صدور حکم قرار می‌گیرد حذف گردیده و تنها در مواردی که در حدود شرعی قابل اجرا باشد. برای دست یافتن به این مهم ابتدا قضات قادر هستند در انتخاب میان مجازات‌هایی که قانونگذار آنان را مخیر در انتخاب نموده است، از انتخاب و صدور حکم شلاق پرهیز نمایند، سپس قانونگذاران با دقت و ژرف‌بینی خاص خود، اقدام به حذف این مجازات بعنوان مجازات تعزیری یا بازدارنده، نمایند. مجازات شلاق با شأن انسانی تمامی مجرمان صرف‌نظر از نوع جرم، سابقه، سن، تیپ شخصیتی و ... مغایر می‌باشد و حتی نیازی به یاری گرفتن از پرونده شخصیت نیز برای صدور حکم به شلاق نمی‌باشد. امری که متأسفانه در قوانین ما مغفول مانده است و بسیار زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد. حتی در برخی موارد شاهد هستیم که در برابر جرائمی کوچک افرادی بزرگ را از این مجازات بی‌نصیب نمی‌نمائیم. مجازاتی که در حقوق کیفری اکثر کشورهای دنیا تنها می‌توان ردپایش را در ادوار بسیار دور تاریخی جستجو کرد (پیکا، ۱۳۹۹: ۳۷).

۳-۲-۲- اعمال سازوکارهای بازپروری در مرحله اجرای حکم

اصلاح و درمان از جمله کارکردهای فایده‌گرای مجازات و ضمانت اجرای کیفری محسوب می‌شود که پس از تولد جرم‌شناسی (اثبات‌گرا) و گسترش مطالعات و یافته‌های آن مورد توجه نظام عدالت کیفری قرار گرفته است. اصلاح بزهکار براساس شیوه بالینی، یعنی شناخت شخصیت بزهکار و

متناسب کردن کیفر با نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی او. مرحله اجرای حکم آخرین حلقه فرآیند عدالت کیفری است. اجرای ضمانت اجراهای کیفری از مراحل حساس و سرنوشت‌ساز فرآیند عدالت کیفری است، در این مرحله است که پاسخ اجتماعی به رفتار مجرمانه جلوه عملی و جنبه اجرایی پیدا می‌کند (آشوری، ۱۳۸۷: ۶). اجرای مجازات‌ها برحسب تحولات علوم کیفری و جنائی موضوع رشته‌های مختلف و یا مطالعات گوناگونی قرار گرفته و در دوره قدیم یعنی قبل از عصر روشنگری، مجازات‌های بدنی رواج داشت در نتیجه در مورد نحوه اجرای آنها دیدگاه علمی و منطقی حاکم نبود. بعد از عصر روشنگری مجازات‌ها غالباً زندان بود. مجازات‌ها با هدف سزاگرایی و تناسب جرم و مجازات به اجرا گذاشته می‌شد و هدف اصلاح و درمان مدنظر نبود در نتیجه نحوه اداره زندان‌ها به منظور اصلاح و تربیت مجرمان و بازپروری آنها برای بازگشت به جامعه نبود، زیرا حبس بعنوان یک راه‌حل عمومی جایگزین مجازات‌های بدنی و زندان به منظور محدود نمودن آزادی او مورد استفاده قرار می‌گرفت. ولی تحت تأثیر تحولات جرم‌شناسی، جنبه اصلاحی درمانی این مجازات بیش از سایر جنبه‌های آن مورد توجه قرار گرفته است بدین‌سان، نویسندگان مقررات فراملی و ملی به دنبال چنین تحولی در کارکرد کیفر زندان درصدد ایجاد زندان‌های اصلاح‌گر به جای زندان‌های سرکوبگر برآمدند. با انجام مطالعات درباره زندان‌ها و باتوجه به کارکردهای مجازات سالب آزادی و گسترش مجازات‌های جایگزین زندان امروزه اغلب توصیه می‌شود از مجازات حبس تنها در موارد استثنائی و بعنوان آخرین حربه استفاده شود، برخی حتی حذف مجازات زندان را بطور کلی پیشنهاد می‌دهند، اما همانطور که می‌دانیم تا حذف کلی مجازات زندان و پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین متناسب و متنوع زمان زیادی لازم است. بنابراین در برخی موارد ناچار به استفاده از این نوع مجازات هستیم. پیش‌بینی اقدامات اصلاحی در این بخش بدین معنا نیست که بطور کامل سازوکارهای استفاده از نهاد زندان را قبول می‌کنیم بلکه تمام سعی باید بر آن باشد تا از اعمال مجازات زندان جلوگیری شود اما در مواردی که به علت خلأ یا نقص قانونی ناچار به استفاده از این مجازات هستیم در مواردی نیز در مقطعی خاص نیاز به اعمال مجازات حبس احساس می‌شود؛ پس باید در اعمال هرچه بیشتر سازوکارهای اصلاحی در حین اجرای مجازات حبس توجه نموده تا از جنبه‌های منفی آن کاسته شده و به نهادی مفیدتر و کارسازتر تبدیل شود (ایزانلو، ۱۳۹۵: ۶۱).

نتیجه‌گیری

نقش و سهم حقوق و نهادهای کیفری در وضع قوانین کیفری، جرم‌انگاری‌ها، رفتارها و نحوه اعمال آنها و در نهایت احراز مجرمیت و صدور حکم کیفری در چهارچوب مقررات آئین دادرسی کیفری تاکنون در مطالعات جرم‌شناسی جایگاهی نداشته است، اما باتوجه به نقش پراهمیت دستگاه‌های عدالت کیفری جا دارد که مورد توجه و بررسی جرم‌شناسان قرار گیرد. در پرتو تعامل نهادهای آئین دادرسی کیفری و جرم‌شناسی می‌توان انتظار آن‌را داشت که امکان دستیابی به بسیاری از اهداف در زمینه سیاست‌های اصلاح و بازپروری وجود داشته و این امر محقق می‌شود در صورتی که دستگاه عدالت کیفری بطور کامل و جامع به موارد پیش‌بینی شده جامه عمل بپوشاند و شرایط، قوانین و وسائل موردنیاز را برای اجرای سیاست اصلاحی در پرتو تعامل با جرم‌شناسی فراهم نماید. جرم‌شناسی اصلاح و درمان، اساساً بازپروری و بازاجتماعی کردن بزهکاران را اولین و مهمترین هدف و وظیفه نظام عدالت کیفری می‌داند. باید توجه داشت که ضمن رعایت رویکردی مصلحت‌سنجانه امکان ارزیابی همه‌جانبه نسبت به کلیه ابعاد مربوط به فرآیند ارتکاب جرم، مرحله‌های مختلف رسیدگی کیفری، وضعیت نقش‌آفرینان دعوای کیفری و چگونگی پاسخ‌دهی به بزهکاری، واقعی‌ترین و متناسب‌ترین شیوه برگزیده شود. پیشگیری از جرم و اصلاح و تربیت مجرمان مورد توجه تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است، این امر از سویی به دلیل آشنایی با تحولات و پیشرفت‌های جرم‌شناسی و سیاست‌ها و رهنمودهای سازمان ملل متحد که مصوبات آن در کنگره‌های پنج سالانه آن سازمان ارائه شده است.

پیشگیری معنای موسعی نسبت به اصلاح و درمان دارد اگرچه اصلاح و درمان نیز در راستای پیشگیری از تکرار جرم اعمال می‌شود. توجه به اصول و راهبرد پیشگیری از جرم در قانون اساسی به سبب همین شمول معنایی و نقش زمینه‌ای پیشگیری از جرم در اصلاح مجرمان است.

صریح‌ترین اصل قانون اساسی در زمینه پیشگیری و اصلاح و تربیت مجرمان اصل ۱۵۶ است که تبیین‌کننده وظائف خاص قوه قضائیه است و در بند چهارم این اصل «کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمان» و در بند پنج اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان بعنوان دو وظیفه مهم قوه قضائیه بیان شده است.

رفتار انسان بویژه رفتارهای مجرمانه، تحت تأثیر باورها، افکار و اندیشه‌های اوست؛ به تناسب نحوه نگرش و تفکر انسان به عوامل و محرک‌های پیرامونی و ... رفتارهای فرد نیز بروز می‌یابد. پس از ارتکاب جرم نباید پنداشت که با مجازات کردن می‌توان مجرم را نسبت به رفتارش متقاعد کرد. در تحقیقات روانشناختی این نکته اثبات شده است که مجرم کسی است که تفکر و شناخت نادرستی از وقایع دارد و قادر به درک صحیح امور نیست. در حقیقت باورهای نادرست افراد است که شیوه پاسخگویی افراد به محرک‌های بیرونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برنامه‌های بازپروری مجرمان در زمینه شناخت بزهکاران اعتقاد دارند که: کارآمدترین و البته دشوارترین روش‌ها در اصلاح مجرمان روش‌هایی هستند که از موضع شناختی برخوردارند. بر این اساس پیشنهاد آنها این است که توانایی تفکر و محتوای آن باید نخستین هدف‌ها و برنامه‌ریزی‌های بازپروری و اصلاح مجرمان باشد. در برخی قلمروها باید برای بهینه‌سازی عملکرد جرم‌شناسانه نظام عدالت کیفری از شیوه‌های جدید استفاده کرد. بازپروری بزهکاران که از مهمترین اهداف نظام‌های عدالت کیفری است در پرتو این تحول جدید بگونه‌ای بهتر محقق می‌شود. زیرا دست‌اندرکاران عدالت کیفری به دلیل انعطاف این راهبرد امکان گذر از روش‌های سنتی پاسخ‌دهی را یافته و در نتیجه از سایر ظرفیت‌ها برای بکارگیری پاسخ‌های مناسب‌تر بهره می‌گیرند.

نظام عدالت کیفری برای دستیابی به هدف بازپروری بزهکاران عمدتاً به شیوه‌های سنتی بویژه زندان تکیه می‌کند؛ در حالیکه با بکارگیری روش‌های متعددی که به آنها اشاره شد، نظام عدالت کیفری این فرصت را می‌یابد تا با بهره‌جستن از ظرفیت‌های متنوع متناسب‌ترین پاسخ را برگزیند. پاسخی که با توجه به واقعیت‌های قضایی و پیراقضایی لزوماً منجر به تعقیب دعوای کیفری نمی‌باشد و ممکن است حتی منجر به کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری باشد.

در بستر جرم‌شناسانه رویکردهای متعددی برای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه وجود دارد. رویکرد سزاگرا بدون توجه به آینده بزهکاران صرفاً به دنبال سرزنش مجرمان می‌باشد. در رویکرد فایده‌گرا جنبه‌های مختلف پاسخ‌دهی ناشی از اجرای سیاست‌های نظام عدالت کیفری را مورد توجه قرار می‌دهد. در این بستر پیامدهای حاصل از تحمیل پاسخ برای نظام عدالت کیفری اهمیت داشته و از همین روست که امکان متنوع‌سازی شیوه‌های پاسخ‌دهی و تغییر در میزان آنها فراهم می‌شود. در

این میان باید گفت: قانون هر قدر با دقت و ژرف بینی زیادی هم نگاشته شده باشد نیازمند مجریانی است که به خوبی و با حسن نظر آن را به مرحله اجرا درآورند. متأسفانه شاهد کم توجهی مجریان و دست‌اندرکاران قضایی به امر خطیر اصلاح و تربیت مجرمان می‌باشیم، که تا حدی ناشی از ضعف نگرش‌ها و بینش‌های بعضاً نادرست قضات بعنوان مجریان قوانین و مقررات کیفری می‌باشد. قضات و عمده متصدیان امور کیفری کنونی رویکردی نادرست و نگرش ضعیفی نسبت به اصلاح و تربیت مجرمان دارند. دلایل متعددی را می‌توان برشمرد برای اثبات این مدعا از قبیل:

الف) استفاده بیش از حد از مجازات زندان؛

ب) عدم استفاده مؤثر و درست از تدابیر و اقدامات اصلاحی و تربیتی موجود در قوانین کیفری کشور. این امر همان مسأله اصلی می‌باشد که در تحقیق به آن اشاره فراوان شد. باتوجه به اختیاری بودن بسیاری از شیوه‌های قابل استفاده در مراحل مختلف دادرسی که صبغه جرم‌شناسانه داشته و در جهت بازپروری و اصلاح مجرمان و یا جلوگیری از تعامل هرچه بیشتر افراد با دستگاه کیفری و پرهیز از ارتباط بیشتر منجر به فرآیند برچسب‌زنی و ... لزوم توجه دست‌اندرکاران عدالت کیفری به بکارگیری این قبیل شیوه‌ها که بدانها اشاره شد ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین علاوه بر آنکه نیازمند قانونی کامل و جامع می‌باشیم، می‌بایست نسبت به اصلاح نگرش متصدیان امور کیفری در امر بازپروری بزهکاران اقدامات لازم را به عمل آوریم. همانطور که می‌دانیم در میان تمامی جرائمی که در یک جامعه اتفاق می‌افتد، همواره نرخ نامعلومی از بزهکاری غیرمکشوف باقی می‌ماند. در این میان وقتی جرمی کشف می‌شود، به اطلاع همگان رسیده، با مجازات نمودن مرتکب آن، نگرستن به مجرم به مثابه دشمن اجتماع، به نوعی سیاست تسامح صفر بکار گرفته می‌شود. در حالیکه همواره جرائمی وجود دارند که کشف نشده‌اند و حتی بسیاری از جرائمی که کشف شده‌اند مرتکبان آنها نامعلوم است و تا هنگامی که مرتکبان آنها شناسایی نشده‌اند هرگز صحبتی از وقوع چنین جرائمی در جامعه به گوش نمی‌رسد. در این شرایط است که قانونگذار، و دولت بعنوان مجری قانون بنا به سیاست‌هایی خاصی و از روی مصلحت‌سنجی تصمیم به آشکار نمودن جرائمی که موفق به دستگیری مرتکبین آنها شده است و اعمال مجازات برای تشفی خاطر عموم که خود با آشکار نمودن جرائم یا شیوع آن در جامعه موجب جریحه‌دار شدن آن شده است، اقدام به اعمال مجازات‌هایی شدید می‌کند، بدون توجه به اینکه چنین مجرمی دوباره به جامعه باز خواهد گشت و نیاز دارد که با اعمال تخفیف و

تسامح در مورد او و بکارگیری سیاست‌های اصلاحی که جنبه حمایتی نیز دارند مورد حمایت قرار گیرند. بنابراین نقش قانونگذار و مجریان آن در این زمینه بسیار پراهمیت است و باید به آن توجه شود. مبارزه با بزه تا جایی که ممکن است باید در پرتو الهامات جرم‌شناسانه قرار گیرد، به مجرم نباید به دید دشمن نگریست. جامعه را نباید با مجرم رو در رو کرد در این میان نقش مجریان در فراخوانی طرفین دعوا به مصالحه، ارجاع به میانجیگری و ... بسیار مهم است. میزان توجه قانونگذار کیفری به اصلاح و تربیت مجرمان را می‌توان در شاخصه‌ها و ملاک‌هایی جويا شد که از جمله آنها می‌توان به رویکرد به استفاده بیشتر از مجازات‌های اصلاحی، استفاده بیشتر از تدابیر تربیتی و درمانی، استفاده هرچه بیشتر از راهکارهای فردی کردن مجازات، اعطاء اختیارات بیشتر به قضات در جهت عفو و اصلاح مجرمان جويا شد.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد (۱۳۸۷)، آئین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- ۲- آخوندی، محمود (۱۳۹۵)، آئین دادرسی کیفری، ج ۱، چ ۳، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۶)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: انتشارات میزان.
- ۴- ایزانلو، محسن (۱۳۹۵)، برابری در مقابل قانون، حکومت قانون و جامعه مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- استفانی، گاستون و دیگران (۱۳۹۷)، آئین دادرسی کیفری، ترجمه: حسن دادبان، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۶- بولک، برنار (۱۳۹۵)، کیفرشناسی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۵، تهران: انتشارات مجد.
- ۷- پیکا، جرج (۱۳۹۹)، جرم‌شناسی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات میزان.
- ۸- خالقی، علی (۱۳۹۸)، آئین دادرسی کیفری، چ ۳، تهران: انتشارات شهر دانش.
- ۹- دانش، تاج زمان (۱۳۹۱)، مجرم کیست، جرم‌شناسی چیست؟، چ ۹، تهران: انتشارات کیهان.
- ۱۰- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۶)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: انتشارات ژوبین.
- ۱۱- صانعی، پرویز (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چ ۶، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.

- ۱۲- صفاری، علی (۱۳۹۸)، کیفرشناسی؛ تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی، چ ۶، تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۳- غلامی، حسین (۱۳۹۷)، تکرار جرم، چ ۲، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۴- کاتینگهام، جان (۱۳۸۶)، «فلسفه مجازات»، مترجمان: ابراهیم باطنی و محسن برهانی، مجله فقه و حقوق، ش ۴.
- ۱۵- کی‌نیا، مهدی (۱۳۹۶)، مبانی جرم‌شناسی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۸۸)، کلیات آئین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۷- نجفی ابرندآبادی، علی و هاشم بیگی، حسین (۱۳۹۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۸- نوربها، رضا (۱۳۹۹)، زمینه جرم‌شناسی، چ ۴، تهران: انتشارات گنج دانش.

